

تحلیل گفتمان انتقادی - شناختی مدارهای هویت در قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن ماه ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰

امیر رضائی پناه^۱ (دکترای تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)
سمیه شوکتی مقرب^۲* (دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، ایران)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۴، تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۱

چکیده: پژوهش پیش رو به دنبال تحلیل مبانی هویت پایه در دو صورت ایجابی و سلبی دریافت قطعنامه‌های پایانی مراسم ۲۲ بهمن ماه (به‌عنوان مهم‌ترین سند مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران) در دهه ۹۰ خورشیدی است. در راستای هدف پژوهش، پرسش این است که «جمهوری اسلامی ایران در دهه ۹۰، مرزهای هویتی خود را با دگرهای گفتمانی اش «آمریکا و اسرائیل» در بافت قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن ماه چگونه بازنمایی نموده است؟». شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای- اسنادی (برگرفته از متون قطعنامه‌های منتشرشده در رسانه‌های گروهی کشور) و روش پژوهش تبیینی است. برای پاسخ به این پرسش از چارچوب نظری و روش‌شناسی مبتنی بر تحلیل گفتمان (انتقادی) و زبان‌شناسی شناختی استفاده شده است. در این ترکیب نظری با کاربردی است. ابزارهای زبان‌شناسی شناختی، خاصه الگوهای نیرومحرکه تالمی (۲۰۰۰) در سطح خرد، و تحلیل‌های گفتمانی در سطح کلان کوشش می‌شود مسئله پژوهش تحلیل و تبیین شود. در سطح خرد این موضوع مورد توجه است که قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن در طول دهه ۹۰ به‌لحاظ الگوهای نیرومحرکه در رویکرد تالمی چه ارتباطی میان موجودیت ایران در یک‌سو و موجودیت‌های آمریکا و اسرائیل، که عموماً در چارچوب استکبار و امپریالیسم جهانی فهم می‌شود، در سوی دیگر، برقرار می‌کنند، این موجودیت‌ها به‌لحاظ تمایل نیروی ذاتی‌شان چه حالتی دارند، توازن نیروی‌شان به چه صورتی است و این تعامل به چه برابندی می‌انجامد. تحلیل داده‌ها در سطح کلان با بهره‌بردن از

1. a-rezaeipanah@sbu.ac.ir

2. somaye.shokati@gmail.com

نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) انجام می‌شود. یافته‌ها نشان داد که دگرسازی با دو موجودیت آمریکا و اسرائیل در تاریخ جمهوری اسلامی ایران امری پیوسته، ثابت و صریح بوده است؛ به این ترتیب این دو موجودیت همواره در تقابل با ایران (به‌عنوان آگونیست) قرار می‌گیرند. ازسوی دیگر، موجودیت‌هایی همچون بیداری اسلامی، جنبش‌های عدالت‌خواه، فلسطین و... که در برابر آمریکا و اسرائیل قرار دارند، در زنجیره هم‌ارزی جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند و به‌عنوان موجودیت اصلی تلقی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی - شناختی، الگوهای نیرومحرکه، موجودیت اصلی و موجودیت فرعی، درون‌گروه و برون‌گروه، مناسک و مراسم، قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن.

۱ مقدمه

یکی از کاربردهای اصلی تحلیل گفتمان (انتقادی)^۱ خاصه در رهیافت‌های مبتنی بر آمیزش با الگوهای شناختی، به‌صدا درآوردن مبانی و مدارهای خود و دیگری در ساحات گوناگون زیست بشری است. بر این اساس، بازنمایی قدرت پنهان و گفتمان پنهان در زمره رسالت‌های اصحاب تحلیل گفتمان انتقادی - شناختی است که در قبال متون و اسناد صادره (اعم از شفاهی و نوشتاری) قابل بررسی است. در این نوع از تحلیل، سطوح گوناگون توصیف، تفسیر و تبیین در قالب‌های خرد زبانی و کلان گفتمانی قابلیت عملیاتی شدن می‌یابد. یکی از کارکردهای تحلیل گفتمان انتقادی - شناختی، فهم و درک رویکردهای پنهان و پیدا در ساحت سیاست و جامعه با کاربست عناصر خرد و کلان زبانی است. به دیگر سخن، در این شیوه، نسبت میان امر زبانی و امرگفتمانی با امر سیاسی و امر اجتماعی با ابتدا بر قواعد شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. ابعاد زبان‌شناختی، گفتمانی، سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی، شناختی و... در یک بستر هم‌افزا در به‌سخن‌درآوردن متون و روندهای نهفته در بستر آن‌ها یک زنجیره و کل را تشکیل می‌دهند.

در جستار حاضر مهم‌ترین سند مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران یعنی قطعنامه‌های پایانی مراسم ۲۲ بهمن‌ماه در دهه ۹۰ خورشیدی به‌عنوان متن و پیکره^۲ با هدف پاسخ‌گویی بدین پرسش

1. Critical Discourse Analysis (CDA)

۲. قطعنامه‌ها در پایان مراسم راهپیمایی هر سال و پس از سخنرانی رئیس‌جمهور قرائت و در رسانه‌های گروهی منتشر می‌شوند که برای رعایت اختصار لینک سایت‌ها درج نشده است. این متون در اینترنت با جست‌وجوی اصل متن قطعنامه‌ها قابل حصول هستند.

مورد تحلیل قرار خواهد گرفت: «جمهوری اسلامی ایران در دهه ۹۰، مرزهای هویتی خود را با دگرهای گفتمانی اش «آمریکا و اسرائیل» در بافت قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن ماه چگونه بازنمایی نموده است؟». برای پاسخ بدین پرسش از رویکردی دو سطحی، استوار بر تحلیل گفتمان (انتقادی) و زبان‌شناسی شناختی^۱ استفاده شده و در این ترکیب نظری در سطح خرد با کاربست ابزارهای زبان‌شناسی شناختی، به ویژه الگوهای نیرومحرکه^۲ تالمی^۳ (۲۰۰۰)، و در سطح کلان با بهره‌بردن از نظریه گفتمان^۴ لاکلا^۵ و موف^۶ (۲۰۰۱) تلاش می‌شود مسئله و پرابلماتیک پژوهش تحلیل و تبیین شود. در سطح خرد مسئله مورد نظر این است که سند قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن در طول دهه ۹۰ به لحاظ الگوهای نیرومحرکه، در رهیف‌ت‌تالمی چه ارتباطی میان موجودیت ایران و موجودیت‌های آمریکا و اسرائیل، که عموماً در چارچوب استکبار و امپریالیسم جهانی فهم می‌شوند، در دو طرف متقابل برقرار می‌کنند، این موجودیت‌ها از نظر تمایل نیروی ذاتی‌شان چه وضعیتی دارند، توازن نیروی‌شان به چه صورتی است و این تعامل به چه برابندی می‌انجامد.

۲ پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که زبان‌شناسی شناختی را در کنار تحلیل گفتمان (انتقادی) قرار می‌دهند، می‌توان به موسلف^۷ (۲۰۰۴) اشاره کرد که با نگاهی به استعاره و گفتمان سیاسی، استعاره‌ها را دارای نقشی کانونی در گفتمان مردمی می‌داند. هارت^۸ و همکاران (۲۰۰۵) به این نتیجه می‌رسند که علوم شناختی ایده‌هایی را مطرح می‌کنند که می‌تواند برای تحلیل گران گفتمان کارآمد بوده و با این حال متناسب با جریان تحلیل انتقادی گفتمان باشد. کووچش^۹ (۲۰۰۹) با بررسی ارتباط میان استعاره، فرهنگ و گفتمان، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که استعاره‌ها در راستای چه تنوع‌هایی در گفتمان‌های طبیعی تفاوت پیدا می‌کنند؟ و رضائی‌پناه و شوکتی مقرب (۱۳۹۷) استعاره را در گفتمان‌های اوپاما و ترامپ تحلیل کرده، به تحلیل انتقادی استعاره در متون سیاسی می‌پردازند. تحلیل گفتمان شناختی با کاربست ابزار نیرومحرکه از آن دسته رویکردهایی است که در زبان

1. Cognitive Linguistics
3. L. Talmy
5. E. Laclau
7. A. Musolff
9. Z. Kövecses

2. Force-dynamic
4. Discourse Theory
6. A. Mouffe
8. C. Hart

انگلیسی با آثار کریستوفر هارت مطرح شد اما در زبان فارسی آن‌چنان که باید شناخته نشده است. هارت (۲۰۱۱) با رویکردی انتقادی-شناختی، برخی از شاخص‌های نیرومحرکه‌ای را شناسایی می‌کند و سپس به تبیین مفاهیم ایدئولوژیک نهفته در پس‌گفتمان مهاجرت می‌پردازد. هارت نشان می‌دهد که مشخصه‌های الگوهای نیرومحرکه در این گفتمان، مفهوم‌سازی ما از تعاملات فیزیکی و سیاسی را در این حوزه شکل می‌دهد. شوکتی مقرب (۱۳۹۹) نزدیک‌ترین رویکرد پژوهشی به این مطالعه را دارد. در این پژوهش الگوهای نیرومحرکه را در سه گفتمان متاخر رؤسای جمهوری ایران بررسی می‌کند تا دربابد که هریک از گفتمان‌ها نگرش خود نسبت به سه مقوله تروریسم، قدرت‌های جهانی و مناقشه فلسطین - اسرائیل را چگونه به تصویر می‌کشد.

۳ مبانی نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش با رویکردی تلفیقی زبان‌شناسی شناختی را درکنار تحلیل گفتمان قرار می‌دهد تا با تحلیلی شناختی، به یک امر گفتمانی پاسخ دهد. افزون بر این، بنای تحلیل داده‌ها بر این امر قرار دارد که با نگاهی سه سطحی، تمام ابعاد توصیف، تفسیر و تبیین فرکلاف^۱ (۱۹۹۶) در تحلیل متون سیاسی گنجانده شوند و تحلیل وثیقی از داده‌های مورد بررسی ارائه شود. فرکلاف (۱۹۹۶) در تحلیل گفتمان سه سطح را معرفی می‌کند که سطح نخست سطحی نشانه‌شناختی است و به تحلیل متن از منظر چگونگی بازنمایی موجودیت‌ها، رویدادها و کنشگران اجتماعی می‌پردازد؛ سطح دوم بافت را مورد پردازش قرار می‌دهد و این مسئله را واکاوی می‌کند که کدام بازیگران موجودیت‌ها و رویدادها بازنمایی شده‌اند. در سطح سوم که همان سطح کلان است چرایی بازنمایی این بازیگران و موجودیت‌ها و رویدادها بررسی می‌شود. بنابراین، برای تحلیل این مطالعه از الگویی سه سطحی، دربردارنده سه سطح خرد، میانه و کلان استفاده می‌شود که می‌توان آن‌ها را به سطوح سه‌گانه تحلیل فرکلاف (در بردارنده تحلیل‌های نشانه‌شناختی، محتوایی و بافتی)، نزدیک دانست؛ با این تفاوت که در این مطالعه سطح نخست تحلیل متن با ابزارهای شناختی است، تحلیل گفتمانی مفاهیم در سطح میانی انجام می‌شود و در سطح کلان به تحلیل مبتنی بر نظریه گفتمان پرداخته می‌شود. به این ترتیب، در این بخش جنبه‌هایی از تحلیل گفتمان شناختی، مفاهیم هویت‌پایه از منظر لاکلا و موف (۲۰۰۱) و الگوهای نیرومحرکه تالمی (۲۰۰۰) ارائه می‌شوند.

۱-۳ تحلیل گفتمان شناختی

تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش تحلیلی گفتمان است؛ پژوهشی که پیش از هر چیزی چگونگی سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، نابرابری و تبعیض در بستر اجتماعی و سیاسی را مطالعه می‌کند. رویدادها در قالب متن و گفت‌وگو وضع و بازتولید می‌شوند، مشروعیت می‌یابند و نسبت به آن مقاومت پیدا می‌کنند. اصحاب تحلیل گفتمان انتقادی، با چنین پژوهش دگراندیشه‌ای، موقعیتی صریح و روشن را اتخاذ می‌کنند و به این ترتیب خواستار فهم، آشکارسازی و سرانجام به‌چالش کشیدن نابرابری اجتماعی می‌شوند (فن‌دیک^۱، ۱۳۹۷: ۶۵).

هارت (۲۰۱۰) با این باور که تحلیل انتقادی گفتمان فاقد ابزارهای شناختی کارآمدی برای تبیین چگونگی اثرگذاری انتخاب‌های زبانی در صورت‌بندی‌های گفتمانی است، این ایده را مطرح می‌کند که می‌توان یکی را برحسب دیگری بازخوانی کرد. مدعای کلیدی زبان‌شناسی شناختی این است که ساخت‌بندی مقوله‌ها همواره نیازمند تعبیر است. مفهوم تعبیر^۲ (برگرفته از لانگاکر^۳) به این واقعیت اشاره دارد که همان پدیده واحد به شیوه‌های گوناگونی مفهوم‌سازی می‌شود اما ساختارهای بدیل زبانی مفهوم‌سازی‌های خاصی را بر صحنه تحمیل می‌کند (هارت، ۲۰۱۱: ۲۷۱). هارت اظهار می‌کند که گفتمان‌ها را می‌توان برحسب قالب‌ها، طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی الگوسازی کرد. بر این پایه، هارت را می‌توان نمونه شاخصی در نگاه به تحلیل گفتمان شناختی در نظر گرفت. یکی از ابزارهای شناختی که هارت (۲۰۱۱) در تحلیل گفتمان شناختی از آن بهره می‌برد، الگوهای نیرومحرکه است. او معتقد است که نیرومحرکه نقش مهمی در سطوح مختلف زبانی ایفا می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به بازنمایی و مشروعیت‌سازی اشاره کرد. در هر یک از این سطوح، تعبیرهای نیرومحرکه به وسیله عناصر طبقات باز و عناصر طبقات بسته انجام می‌شود (هارت، ۲۰۱۰: ۱۵۸).

۲-۳ هویت (خود و دیگری)

از نظر لاکلا، ساخت هویت اجتماعی کنشی از جنس قدرت است چراکه هویت، قدرت است (لاکلا، ۱۹۹۰: ۳۷). بازنمایی‌های متفاوت از جهان، هویت‌های متفاوتی را با خود همراه می‌کند که در نتیجه خود کارویژه‌های گوناگونی را در جهان پیاده می‌سازد، در روابط قدرت متفاوتی جای

1. T. Van Dijk
3. R. Langaker

2. construal

می‌گیرد و منافع مختلفی را امکان می‌بخشد (رضائی‌پناه و شوکتی‌مقرب، ۱۳۹۸: ۴۷). هویت و قدرت برساخت‌هایی دوسویه و در یک معنا فرآورده ساختارهای زبانی - گفتمانی هستند. هویت‌ها از راه گفتمانی ساخته می‌شوند که تعیین‌گر نیست و آن‌ها را به فرآورده‌های روابط قدرت تقلیل نمی‌دهد. هویت تغییرپذیر، چندتکه و مرکز‌زدا شده است (یورگنسن^۱ و فیلیس^۲، ۲۰۰۲). هویت در نسبت مستقیم با نشانه‌کانونی و چگونگی فرارگیری دیگر نشانه‌ها و معانی به گرد آن نشانه در سامانه نشانگانی است. ازسوی دیگر، دیگری نقشی همانند اپوزیسیون و دولت در سایه را داشته و در پی مجاللی است تا با مفصل‌بندی عناصر موجود در حوزه گفتمان‌گونگی یا نسبت‌دادن مدلول‌های دل‌خواه‌تر جامعه به دال‌های گفتمان مسلط، جایگزین آن در پهنه حکومت شود (شوکتی‌مقرب، ۱۳۹۹: ۵۳). هویت دارای دو بعد ایجابی و سلبی است؛ بعد ایجابی به مواردی اشاره دارد که امر هویت قائم به ذات است و ما می‌گوییم من یا ما چنین هستیم یا نیستیم؛ برای نمونه آن‌جا که ما در باب ناسیونالیسم سخن می‌گوییم. بعد سلبی به وضعیتی اطلاق می‌شود که امر هویت در ارتباط با دگرها و غیریت‌ها و در بستری از اگونیسیم^۳ و آنتاگونیسیم^۴ مطرح می‌شود؛ همچون ضدیت هواداران یک تیم فوتبال با تیم رقیب اصلی.

۳-۳ الگوهای نیرومحركه

نیرومحركه یکی از ابزارهای معناشناسی شناختی است که چگونگی تعامل نیروها میان دو موجودیت اصلی^۵ و موجودیت فرعی^۶ را نشان می‌دهد. اعمال نیرو، مقاومت در برابر نیرو، غلبه بر چنین مقاومتی، مسدودسازی، برداشتن مانع و مواردی از این دست در این الگوها نمایان می‌شود. موجودیت اصلی در نیرومحركه توجه کانونی را به‌خود اختصاص می‌دهد. موجودیت فرعی نیز موجودیتی است که در مقابل آن قرار می‌گیرد، بر نیروی موجودیت اصلی غلبه می‌کند یا مغلوب آن می‌شود. نیروی ذاتی موجودیت اصلی یا در جهت کنش یا به‌سوی سکون است و نیروی ذاتی موجودیت فرعی خلاف آن است. در این الگوها مفاهیمی همچون «اجازه‌دادن»، «متوقف‌کردن» و «کمک‌کردن» وجود دارد (تالمی، ۲۰۰۰: ۴۰۹). کووچش (۲۰۰۰: ۶۲) مؤلفه‌های بنیادین طر حواره‌های نیروی تالمی را بدین صورت خلاصه می‌کند:

1. M. Jørgensen
3. Agonism
- 5 Agonist

2. L. Phillips
4. Antagonism
- 6 Antagonist

- موجودیت‌های نیرو: موجودیت اصلی / موجودیت فرعی
- تمایل ذاتی نیرو: به سوی کنش / به سوی ایستایی (عدم کنش)
- برابند تعامل نیرو: کنش / ایستایی (عدم کنش)
- توازن نیروها: موجودیت قوی تر / موجودیت ضعیف تر

هارت با در نظر گرفتن الگوهای نیرو و محرکه تالمی در تحلیل گفتمان به این نتیجه می‌رسد که تعبیر این الگوها چندین برابند استراتژیک و ایدئولوژیک دارد. نخست، الگوهای نیرو و محرکه توجه را به سوی طبیعت تقابلی یا تعاملی موجودیت اصلی و موجودیت فرعی معطوف می‌سازد. دوم، تعبیر نیرو و محرکه‌ای در آن واحد ستیز میان دو موجودیت در تضاد را برمی‌انگیزد. بنابراین، ممکن است بعدی ایدئولوژیک در تصمیم متن‌سازان باشد که نشان دهد چه نقشی به هریک از مشارکین در گفتار تخصیص داده شده است. سوم، موجودیت فرعی هنگامی به عنوان نیروی مقاوم تعبیر می‌شود که موجودیت اصلی قوی‌تری بر آن غلبه می‌کند (هارت، ۲۰۱۰: ۱۶۲-۱۶۱).

۳-۴ روش پژوهش

با توجه به آن‌چه گفته شد، متون قطعنامه‌های منتشر شده در طول دهه ۹۰، از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰، پیکره پژوهش را شکل می‌دهند. تحلیل داده‌ها به این صورت انجام می‌شود که هریک از عبارات و واژه‌هایی که در پیکره مورد بررسی به دو مقوله آمریکا و اسرائیل اشاره دارد، از متون قطعنامه‌ها استخراج و از رهگذر ابزارهای شناختی توصیف می‌شود. پس از شناسایی مقوله‌های معنایی کانونی در بخش‌های بعدی نوبت به تفسیر گفتمانی - شناختی با ابتنا بر نظام تعبیر الگوهای نیرو و محرکه می‌رسد. در مرحله سوم که سطح تبیین تحلیل گفتمان است، هریک از گفتمان‌ها بر حسب چگونگی مرزبندی‌های هویتی بررسی می‌شوند. در مرحله سوم است که می‌توان به میزان کارآمدی مدل تلفیقی تحلیل شناختی گفتمان و چگونگی نقش آفرینی ابزارهای شناختی در تحلیل‌های گفتمانی پی برد.

۴ تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که بیان شد، در این بخش، داده‌های مرتبط با دو مقوله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل ابتدا در قالب سنجش الگوهای نیرو و محرکه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، سپس گفتمان‌ها بر مبنای مفاهیم گفتمانی تحلیل می‌شوند و نهایتاً منطق تفاوت و زنجیره هم‌ارزی آن‌ها صورت‌بندی می‌شود.

۴-۱ ایالات متحده آمریکا

قطعه‌نامه‌های منتشرشده در طول چهل و دو سال گذشته به‌ویژه در دهه ۱۳۹۰ بر دگرسازی آشکار با آمریکا به‌عنوان نماد «امپریالیسم» و «استکبار» جهانی متمرکز شده‌اند؛ بر این اساس، واکاوی این مقوله نشانگر برخوردهای متفاوتی است که میان نیروها رخ داده، و این تفاوت در برخوردها و نیروهای متغیر موجودیت‌ها مؤید این دگرسازی دیرینه است. به‌عنوان نمونه:

ملت هوشیار و آگاه ایران اسلامی، ضمن قردانی از اقدام به‌هنگام و قاطعانه نیروی دریایی سپاه در توقیف شناورهای متجاوز امریکایی، از کمک‌های مستشاری و تعیین‌کننده «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» و فرمانده غیرتمند و ولایت‌مدار نیروی قدس که در کنار ارتش و بسیج مردمی عراق و سوریه با خنثی‌سازی توطئه‌های استکبار و فتنه‌تروریستی داعش و گروهک‌های تکفیری و سلفی در این کشورها، موجبات افتخار و مباهات ایرانیان نزد امت اسلامی را فراهم آورده‌اند، سپاسگزاری و حمایت کرده و بر تداوم تلاش آنان در این مسیر مقدس و انقلابی تأکید می‌نماید (۱۳۹۴).

در این گفته «نیروی دریایی سپاه» موجودیت اصلی رو به حرکت است که با موجودیت فرعی «شناورهای متجاوز امریکایی» روبرو می‌شود. «متجاوزبودن» موجودیت فرعی تمایل ذاتی به سوی حرکت را نشان می‌دهد اما طرحواره نیروی مسدودسازی که با «توقیف» نمایان می‌شود، نیروی موجودیت فرعی را تغییر می‌دهد و آن را به سوی سکون می‌برد.

تعامل نیروی دیگر در این گفته میان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده غیرتمند و ولایت‌مدار نیروی قدس و ارتش و بسیج مردمی عراق و سوریه» به‌عنوان موجودیت اصلی و «استکبار و تروریسم داعش و گروهک‌های تکفیری و سلفی» به‌عنوان موجودیت فرعی است. موجودیت اصلی رو به حرکت است که «خنثی‌سازی» از بین بردن نیروی موجودیت فرعی را نمایان می‌کند. موجودیت فرعی که از رهگذر «توطئه و فتنه» ایجاد مانع کرده، نیروی ذاتی خود به سکون در جهت اهداف خود را نشان می‌دهد با موجودیت اصلی مواجه می‌شود که از طرحواره از میان برداشتن مانع استفاده می‌کند و نیروی خود را ازدست می‌دهد. در جدول (۱) دیگر موارد تعامل نیروها میان این موجودیت‌ها بازنمایی می‌شود.

جدول ۱- تعامل نیروها در مقوله ایالات متحده آمریکا (منبع: یافته‌های پژوهش)

برایند تعامل نیروها	موجودیت فرعی و تمایل نیروی آن	موجودیت اصلی و تمایل نیروی آن
	«اذناب منطقه‌ای و دیگر حکام وابسته و ظالم منطقه»	
موجودیت اصلی قوی‌تر تمایل نیروی ذاتی موجودیت فرعی را تغییر داده، آن را به سوی سکون سوق می‌دهد.	موجودیت ضعیف‌تری که «زنگ خطر سقوط»، بر رو به سکون رفتن حرکت آن دلالت دارد.	۱۳۹۰ «بیداری اسلامی» موجودیت رو به حرکت، قوی‌تر
	«کاخ‌های ظلم و ستم در مغرب زمین»	
موجودیت قوی‌تر موجودیت اصلی، تمایل ذاتی نیروی موجودیت فرعی را تغییر داده، آن را به سوی سکون پیش می‌برد.	موجودیت فرعی ضعیف‌تر که بروز موجودیت اصلی باعث رو به سکون رفتن آن می‌شود.	۱۳۹۰ «جنبش عدالت‌خواهانه در اروپا و آمریکا» موجودیت رو به حرکت، قوی‌تر
	«حکام دست‌نشانده آمریکا در منطقه»	
نیروی قوی‌تر موجودیت فرعی، موجودیت اصلی را به سوی سکون سوق می‌دهد.	موجودیت قوی‌تری که «دسیسه شیطانی و ضد مقاومت» علیه موجودیت اصلی نشانگر رو به حرکت بودن آن است.	۱۳۹۰ «دولت مقتدر سوریه» موجودیت ضعیف‌تری که «مقتدر بودن» تمایل به حرکت آن را نشان می‌دهد.
	«شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار»	
هر دو موجودیت نیروی روی حرکتی به‌منظور رو به سکون بردن نیروی مقابل خود دارند. «تمسک به ولایت فقیه» ابزار رو به سکون بردن موجودیت فرعی دانسته شده است.	موجودیت فرعی رو به حرکت که «سناریوهای خصومت‌ورزانه و کینه‌توزانه» بر قوی بودن آن دلالت دارد.	۱۳۹۱ «انقلاب اسلامی» موجودیت رو به حرکت که «تداوم حرکت سرافرازانه‌اش»، بر قوی بودن این موجودیت دلالت دارد.
	«نظام سلطه و اردوگاه لیبرال سرمایه‌داری غرب به سرکردگی آمریکا»	
موجودیت فرعی قوی‌تر با اعمال تحریم‌های یک‌جانبه توانسته است تمایل نیروی ذاتی		۱۳۹۲ «ملت ولایت‌مدار و بیدار ایران اسلامی»

<p>موجودیت اصلی را تغییر داده، آن را به سوی سکون سوق دهد.</p>	<p>موجودیت فرعی رو به حرکتی که «اعمال تحریم‌های زنجیره‌ای یک‌جانبه» بر قوی‌تر بودن آن دلالت دارد.</p>	<p>موجودیت اصلی که «خواستار خنثی‌کردن سناریوی دشمن» بودنش بر تمایل به حرکت آن دلالت دارد.</p>	
«برخی مقامات آمریکایی»			
<p>هر دو موجودیت تمایل به حرکت دارند، نیروی قوی‌تر موجودیت اصلی و پاسخ قاطعانه‌اش، موجودیت فرعی را به سوی تغییر نیروی ذاتی پیش می‌برد.</p>	<p>موجودیت فرعی که با «اظهارات بی‌ادبانه، موهن و تهدیدآمیز مبنی بر روی میز بودن گزینه نظامی» تمایل خود به حرکت و متوقف کردن موجودیت اصلی را نمایان می‌کند.</p>	<p>«فرماندهان و مقامات نیروهای مسلح» موجودیت اصلی که «پاسخ انقلابی و قاطعانه» اش بر قوی‌تر بودن و تمایل ذاتی به حرکت دلالت دارد.</p>	۱۳۹۲
«نظام سلطه به سرکردگی آمریکا»			
<p>موجودیت اصلی با اتکا به راهبرد جهادی و دیگر ابزارهای موجود، نیروی قوی‌تری داشته، به رغم موانع ایجادشده از سوی موجودیت فرعی، تمایل نیروی ذاتی خود را پیش می‌برد.</p>	<p>این موجودیت با «تحریم‌های ایجاد مانع استفاده کرده، تمایل به متوقف کردن موجودیت را اصلی دارد.</p>	<p>«ملت بصیر و دشمن‌شناس ایران» موجودیت اصلی که با اتخاذ رویکرد اقتصاد مقاومتی و راهبرد جهادی رو به حرکت بودن خود را نشان می‌دهد.</p>	۱۳۹۲
«قدرت‌های مداخله‌گر استکباری و برخی دولت‌های وابسته»			
<p>نیروی قوی‌تر موجودیت فرعی از رهگذر دسیسه، تمایل ذاتی موجودیت اصلی را تغییر می‌دهد.</p>	<p>«دسیسه شیطانی و تفرقه‌انگیز» بر تمایل ذاتی موجودیت فرعی به سوی حرکت و متوقف کردن موجودیت اصلی دلالت دارد.</p>	<p>«منطقه خاورمیانه» موجودیت اصلی رو به سکون ضعیف‌تر</p>	۱۳۹۲
<p>اعمال تحریم از سوی موجودیت فرعی، باعث غلبه نیروی ذاتی آن</p>	<p>«اردوگاه لیبرال سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا و</p>	<p>«ملت ولایت‌مدار ایران» موجودیت رو به حرکت</p>	۱۳۹۳

<p>نسبت به موجودیت اصلی شده تحریک و پادویی رژیم غاصب صهیونیست و تبعیت است. مجامع بین‌المللی نظیر شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» از رهگذر اعمال تحریم و تهدید به جنگ، تمایل به حرکت و متوقف کردن موجودیت اصلی دارد.</p>	
<p>نیروی قوی‌تر موجودیت اصلی به تغییر نیروی موجودیت فرعی منتهی می‌شود.</p>	<p>«ملت انقلابی و استکبارستیز ایران» «فتنه بزرگ (تروریسم داعش)» موجودیت اصلی که با حمایت از دولت و مردم کشورهای سوریه و عراق تمایل خود به حرکت را متوقف کردن آن است.</p>
<p>نیروی قوی‌تر موجودیت فرعی، از رهگذر طرحواره نیروی مسدودسازی و ایجاد مانع، موجودیت اصلی را به سوی سکون سوق می‌دهد.</p>	<p>«مزدوران وابسته به آمریکا و ارتجاع منطقه» موجودیت فرعی که «جنایات» (طرحواره نیروی مسدودسازی و ایجاد مانع) بر قوی‌تر بودن و تمایل ذاتی آن به حرکت و متوقف کردن موجودیت اصلی دلالت دارد.</p>
<p>کنش‌های موجودیت اصلی موجب تغییر تمایل نیروی موجودیت فرعی شده، آن را به سوی سکون سوق می‌دهد.</p>	<p>«یمن» موجودیت اصلی که تمایل ذاتی به حرکت داشته و «مبارزه، مقاومت و تحولات» بر حرکت به سوی این تمایل و قوی بودن آن دلالت دارد.</p>

<p>«مردم موحد و متحد ایران اسلامی» موجودیت فرعی که «تحت این دو نیرو و برخورد خود را ادامه داده و در برهه‌های مختلف برایندهای متفاوتی دریافت می‌کنند. این حالت از نوع تغییر در توازن نیرو است.»</p>	<p>«تروریسم داعش» موجودیت فرعی که «تحت حمایت آل‌سعود، آمریکا، رژیم اشغالگر و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان» قوی‌بودن و رو به حرکت بودن خود را نشان می‌دهد.</p>	<p>۱۳۹۴ ارتش و نیروهای مردمی و مقاوم کشورهای سوریه و عراق، تمایل ذاتی خود به حرکت را بازنمایی می‌کند.</p>
<p>تمایل ذاتی نیروی موجودیت فرعی تغییر نیروی موجودیت اصلی است. این دو با تغییر در توازن نیرو مواجه شده، در برهه‌های مختلف تغییر نیرو می‌دهند. «دولت و شورای عالی امنیت ملی» موجودیت اصلی که در صورت لزوم باید با استفاده از «راهبرد مقابله به مثل» تمایل ذاتی موجودیت فرعی را تغییر دهد.</p>	<p>«دولت‌های مستکبر به‌ویژه آمریکا» موجودیتی که با «خدعه و نقض عهد» تمایل ذاتی خود به سوی حرکت را نمایان می‌کند.</p>	<p>«برجام» موجودیتی که تمایل به حرکت دارد. «دولت و شورای عالی امنیت ملی»</p>
<p>در این تعامل، «شکست سنگین» طرحواره نیروی متوقف‌سازی، موجودیت فرعی را به سوی سکون سوق می‌دهد.</p>	<p>«جبهه دشمنان انقلاب و معاندین نظام» موجودیت فرعی که با «توطئه نفوذ» تمایل به حرکت دارد.</p>	<p>۱۳۹۴ «دستگاه‌ها و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی» موجودیت اصلی که با مسدودسازی «توطئه نفوذ» تمایل به حرکت خود را نمایان می‌کند.</p>
<p>هر دو موجودیت تمایل به اعمال نیروی ذاتی خود دارند و حرکت خود را ادامه می‌دهند. حالت برخورد تغییر توازن نیروها موجب غلبه یکی بر دیگری در برهه‌های مختلف می‌شود.</p>	<p>«کاخ سفید با همراهی ارتجاع منطقه» موجودیت فرعی که با «وضع تحریم‌های جدید و ایجاد موج اسلام‌ستیزی و ایران‌هراسی» تمایل ذاتی به</p>	<p>۱۳۹۵ «ایران و اسلام» موجودیت اصلی که تمایل به حرکت دارد.</p>

حرکت و تغییر نیروی ذاتی موجودیت اصلی دارد.		
<p>موجودیت فرعی تمایل ذاتی خود به سکون و تداوم دشمنی را برجسته می‌سازد در حالی که موجودیت فرعی تلاش دارد با ابراز خشم و نفرت بر موجودیت فرعی غلبه کند و تمایل ذاتی آن را تغییر دهد.</p>	<p>«آمریکای جنایتکار» موجودیت فرعی که تمایل ذاتی خود به سکون را از رهگذر باقی‌ماندن در مقام «دشمن شماره یک» بازنمایی می‌کند.</p>	<p>«ما (راهپیمایان ۲۲ بهمن)» موجودیت اصلی رو به حرکتی که تمایل خود به کنش را با ابراز خشم و نفرت از بدعهدی‌های شیطان بزرگ» نشان می‌دهد.</p>
«ایران اسلامی»		
<p>این دو موجودیت تغییر در توازن نیرو داشته، در برهه‌های مختلف نیروهای خود را بر هم اعمال می‌کنند.</p>	<p>«شيطان بزرگ آمریکا، تیم ضدبشری ترامپ ابله و اذنباش» موجودیت فرعی که «زیاده‌خواهی» بر تمایل ذاتی رو به حرکت آن دلالت دارد.</p>	<p>موجودیت اصلی که به واسطه «تقویت روزافزون بنیه دفاعی-موشکی و راهبردهای بازدارندگی» از طرحواره مسدودسازی نیروهای رقیب استفاده کرده، نیروی قوی‌تر رو به حرکت خود را نمایان می‌کند.</p>
<p>موجودیت اصلی به حرکت تمایل دارد. زمان فعل آینده است و بر این دلالت دارد که این تمایل به حرکت همچنان ادامه خواهد داشت.</p>	<p>«دشمن قسم خورده اسلام و میهن اسلامی» موجودیتی که در مسیر خود ثابت است و تمایل به سکون دارد.</p>	<p>«ما (راهپیمایان ۲۲ بهمن)» موجودیت اصلی که از رهگذر نبرد اقتصادی تمایل ذاتی خود به حرکت خود را نشان می‌دهد.</p>
<p>پایدار بودن دشمنی میان این دو، بر الگوی تغییر در توازن نیرو دلالت دارد که در آن هر دو موجودیت تمایل نیروی ذاتی خود را نسبت به دیگری اعمال می‌کنند.</p>	<p>«آمریکا/ کاخ سفید» موجودیت فرعی رو به حرکت</p>	<p>«ملت بصیر و متحد ایران» موجودیت اصلی رو به حرکت</p>
<p>«برگ برنده مورد نیاز برای جبران شکست‌های منطقه‌ای کاخ سفید» بر ضعیف بودن موجودیت فرعی در این رویارویی دلالت</p>		

دارد. در این‌جا توازن نیروها به سود موجودیت اصلی تغییر می‌کند.

«گشودن باب سلطه مجدد آمریکا» بر این دلالت دارد که موجودیت فرعی پیش‌تر (پیوند بینامتنی ضمنی با دوران پهلوی) تمایل نیروی ذاتی موجودیت اصلی را رو به سکون برده و اکنون در تلاش است تا این اقدام را مجدداً تکرار کند.

۱۳۹۹

هر دو موجودیت تمایل به تغییر نیروی ذاتی همدیگر دارند. زمان آینده فعل در این پاره‌گفتار نیز نشانگر تداوم حرکت در این موجودیت است.

«آمریکا این شیطان بزرگ و فریب‌خوردگان حقیر و غرب‌پرستان داخلی» موجودیتی که تمایل ذاتی به سکون در جهت نیل به اهداف خود دارد. «توطئه» تمایل ثابتی است که همواره وجود داشته است.

«ما (راهپیمایان ۲۲ بهمن)» موجودیتی که به دنبال به شکست کشاندن موجودیت اصلی است و تمایل ذاتی به حرکت و کنش دارد.

۱۳۹۹

در این‌جا نیز موجودیت فرعی خواستار حفظ حالت ثابت خود در جهت تغییر نیروی ذاتی موجودیت اصلی است. از سوی دیگر موجودیت اصلی به حضور حداکثری متمایل است و در نظر دارد این حرکت را تا تغییر نیروی موجودیت فرعی ادامه دهد.

«دشمن، شیطان بزرگ، به‌ویژه رژیم سفاک صهیونیستی» موجودیت فرعی که تمایل ذاتی ثابت به قرارگرفتن در جهت خواسته‌های خود دارد.

«ما (راهپیمایان ۲۲ بهمن)» حضور حداکثری» تمایل ذاتی به حرکت دارد. کور کردن چشم دشمنان نیروی قوی‌تر آن را نشان می‌دهد.

۱۳۹۹

این برخورد از نوع تغییر در توازن نیرو است، این دو موجودیت به سوی همدیگر نیرو وارد می‌کنند و

«نقشه‌های شوم شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار» موجودیت فرعی که «نقشه‌های شوم» بر تمایل

«ملت استکبارستیز ایران» موجودیتی که «استکبارستیزی» نشانگر رو به حرکت بودن آن است.

۱۴۰۰

ذاتی آن به حرکت و متوقف در برهه‌های مختلف نیروی
کردن موجودیت اصلی همدیگر را تغییر می‌دهند.
دلالت دارد.

داده‌ها در این مقوله موجودیتی را در درون‌گروه جای می‌دهند که در الگوهای نیرومحرکه تالمی در جایگاه موجودیت اصلی قرار گرفته باشد. موجودیت اصلی موجودیتی است که کانون توجه را به خود اختصاص می‌دهند. مجموعه قطعنامه‌های بررسی شده، موجودیتی را در کانون توجه خود قرار می‌دهند که اولویت و اهمیت بیش‌تری داشته، از سوی برون‌گروه‌ها تهدید می‌شود یا با برون‌گروه‌ها مقابله می‌کنند. بر این اساس، در مقوله ایالات متحده آمریکا موجودیت‌های «ایران و اسلام، ملت ولایت مدار ایران، بیداری اسلامی، جنبش عدالت‌خواهانه در اروپا و آمریکا، دولت مقتدر سوریه، انقلاب اسلامی، فرماندهان و مقامات نیروهای مسلح، منطقه خاورمیانه، بحرین و دیگر بلاد اسلامی، یمن، برجام، دولت و شورای عالی امنیت ملی، دستگاه‌ها و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، نیروی دریایی سپاه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده غیرتمند و ولایت‌مدار نیروی قدس و ارتش و بسیج مردمی عراق و سوریه» موجودیت‌های اصلی هستند که رویارویی‌شان با دگرها مورد توجه است.

موجودیت‌های اصلی آن‌جا که مورد تهاجم واقع شوند، ضعیف‌تر می‌شوند و رو به سکون می‌روند، در جایی که موجودیت فرعی را با طرحواره مسدودسازی نیرو مواجه سازند قوی‌تر هستند و در برخی موارد هردو موجودیت به یک اندازه برهم نیرو وارد می‌کنند و با حالت تغییر در توازن نیرو مواجه می‌شوند، حالتی که دو موجودیت برخوردهای متقابل خود را ادامه داده، ممکن است در برهه‌ای این برخورد به تضعیف یکی و تقویت دیگری منتهی شود.

در مقوله مورد بررسی، «اردوگاه لیبرال سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا و تحریک و پادویی رژیم غاصب صهیونیست و تبعیت مجامع بین‌المللی نظیر شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اذتاب منطقه‌ای و دیگر حکام وابسته و ظالم منطقه، کاخ‌های ظلم و فساد در مغرب زمین، حکام دست‌نشانده آمریکا در منطقه، شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار، نظام سلطه و اردوگاه لیبرال سرمایه‌داری غرب به سرکردگی آمریکا، برخی مقامات آمریکایی، قدرت‌های مداخله‌گر استکباری و برخی دولت‌های وابسته، مزدوران وابسته به آمریکا و ارتجاع منطقه، شناورهای متجاوز آمریکایی، استکبار و تروریسم داعش و گروهک‌های تکفیری و سلفی، شیطان بزرگ آمریکا، تیم ضدبشری ترامپ ابله و اذتابش» موجودیت‌های فرعی هستند که تمایل نیروی ذاتی رو به حرکتی دارند اما در

رویاریویی با موجودیت‌هایی مانند «سپاه پاسداران انقلاب» رو به سکون می‌روند. موجودیت اصلی در این مقوله آنجا رو به سکون می‌رود، که هدف بازنمایی مظلومیت و مورد هجمة موجودیت فرعی واقع شدن باشد. در مورد «بحرین و دیگر بلاد اسلامی» که در رویاریویی با مزدوران وابسته به آمریکا رو به سکون می‌روند، موجودیت اصلی بازنمایی می‌شود که با قرارگرفتن در معرض تهاجم دگرها ناگزیر تغییر نیرو داده، رو به سکون می‌رود. همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهد، موجودیت اصلی موجودیتی است که درون‌گروه این گفتمان را شکل می‌دهد و موجودیت فرعی سازنده برون‌گروه منفی است.

۴-۲ اسرائیل

در مقوله اسرائیل نیز همانند مقوله پیشین، اسرائیل و مفاهیم وابسته آن در جایگاه موجودیت فرعی قرار می‌گیرد که به دنبال اعمال تمایل نیروی ذاتی خود و تغییر تمایل ذاتی موجودیت اصلی است. به‌عنوان نمونه:

ملت آزاده و ظلم‌ستیز ایران آزادی قدس شریف و فلسطین را تکلیف الهی و راهبرد خدشه ناپذیر جهان اسلام قلمداد کرده و با دفاع همه‌جانبه از جبهه مقاومت اسلامی و ضد صهیونیستی، حمایت آمریکا و حامیان عربی و غربی از جنایات رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی... را محکوم نموده و بر ضرورت اقدام عاجل و قاطع سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در قبال دولت‌های حامی تروریسم و عاملان به خاک و خون کشیدن انسان‌های بی‌دفاع تأکید می‌نماید (۱۳۹۱).

در این گفته دو تعامل نیرو وجود دارد، نخستین تعامل نیرو میان موجودیت اصلی «جهان اسلام» و موجودیت فرعی «صهیونیسم» دیده می‌شود. موجودیت اصلی حمایت از فلسطین و آزادی قدس شریف را «تکلیف الهی» می‌داند. این رویکرد بر تمایل ذاتی موجودیت اصلی بر حرکت و کنش دلالت دارد. از سوی دیگر، موجودیت فرعی که «آزادی» را از فلسطین سلب می‌کند تمایل خود به حرکت را بازنمایی می‌کند، در برابر موجودیت اصلی مانع ایجاد می‌کند. این دو موجودیت بر هم نیرو وارد می‌کنند و با حالتی از تغییر در توازن نیروها مواجه می‌شوند؛ حالتی که در برهه‌های مختلف ممکن است یکی از موجودیت‌ها را به سوی سکون سوق دهد. این حالت نشانگر مبارزه‌ای است که همچنان ادامه دارد.

تعامل نیروی دیگر در این گفته، میان «سرزمین‌های اشغالی» به‌عنوان موجودیت اصلی و «رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی» به‌عنوان موجودیت فرعی است. «اشغالی» بر تغییر حالت موجودیت اصلی دلالت دارد و «غاصب‌بودن» تمایل ذاتی موجودیت فرعی به حرکت و پیشروی را نمایان می‌سازد. موجودیت قوی‌تر و رو به حرکت موجودیت فرعی، تمایل ذاتی موجودیت اصلی را به سوی سکون در جهت صلح و ثبات تغییر می‌دهد و آن را به حرکت وامی‌دارد تا بار دیگر امنیت و ثبات خود را بازیابی کند. جدول (۲) دیگر موارد مرتبط با تعامل نیروها در این مقوله را نشان می‌دهد.

جدول ۲- تعامل نیروها در مقوله اسرائیل (منبع: یافته‌های پژوهش)

سال	موجودیت اصلی و تمایل نیروی آن	موجودیت فرعی و تمایل نیروی آن	برایند تعامل نیروها
۱۳۹۰	«امت‌های اسلامی» موجودیت رو به حرکت و قوی	«رژیم غاصب و نامشروع اسرائیل» موجودیتی که کشش‌های غاصبانه‌اش بر نیروی رو به حرکت آن دلالت دارد.	تلاش موجودیت اصلی برای محو موجودیت فرعی دال بر تغییر در توازن نیروها میان این دو موجودیت است، چرا که هر دو موجودیت به سوی متوقف‌کردن تمایل ذاتی نیروی مقابل در حرکت هستند.
۱۳۹۱	«فلسطین» موجودیت اصلی که «اشغال‌گری» بر تغییر تمایل ذاتی آن به سکون در جهت ثبات و امنیت دلالت دارد.	«صهیونیست‌ها» موجودیت فرعی که «با تلاش آل‌سعود و حمایت آمریکا» رو به حرکت پیش می‌رود.	«اشغال‌گری» موجودیت فرعی، موجب تغییر تمایل ذاتی موجودیت اصلی می‌شود و آن را به بازیابی ثبات و امنیت پیشین خود سوق می‌دهد.
۱۳۹۲	«نظام اسلامی» موجودیت اصلی که رو به حرکت است «مقاومت و ایستادگی» بر قوی‌تر بودن و ایجاد مانع در برابر کنش‌های	«نظام سلطه و استکبار و شبکه پلید صهیونیسم بین‌الملل» موجودیت فرعی که تمایل به حرکت دارد اما «تزلزل» بر ضعیف‌تر بودن و رو به سکون رفتن آن دلالت دارد.	نیروی قوی‌تر موجودیت اصلی، تمایل ذاتی موجودیت فرعی را تغییر داده، با متزلزل‌ساختن، آن را به سوی تغییر نیرو سوق می‌دهد.

	موجودیت فرعی دلالت دارد.	
«کشورهای اسلامی» موجودیت اصلی که تمایل به حرکت دارد اما نیروی کم‌تری نسبت به موجودیت فرعی دارد.	«صهیونیسم بین‌الملل و عربستان سعودی» نیروی قوی‌تر موجودیت فرعی، موجودیت اصلی را به سوی سکون سوق می‌دهد. «حمایت مالی از فتنه تروریسم تکفیری و سلفی»، نیروی قوی‌تر خود را نمایان می‌کند.	۱۳۹۲
«جهان اسلام» موجودیت اصلی که از رهگذر حمایت از دولت و ملت سوریه و پشتیبانی از مقاومت فلسطین و لبنان تمایل ذاتی خود به حرکت را نشان می‌دهد.	«غده سرطانی اسرائیل» موجودیت فرعی که تمایل ذاتی به حرکت دارد.	۱۳۹۲
«کشورهای اسلامی» موجودیت اصلی که نیروی کم‌تری دارد.	«آمریکا، رژیم اشغالگر قدس و هم‌پیمانان غربی - عربی آنان» موجودیت فرعی که با طراحی و حمایت جنگ‌های نیابتی و تروریستی تمایل به حرکت دارد و قوی‌تر است.	۱۳۹۳
«چهره رحمانی دین مبین اسلام» موجودیت اصلی رو به حرکت	«اردوگاه سلطه و صهیونیسم بین‌الملل» موجودیت فرعی رو به حرکتی که از رهگذر اهانت به ساحت پیامبر اعظم و فرقه‌سازی جعلی و سازماندهی گروه‌های تروریستی و ضداسلامی تلاش در تغییر تمایل ذاتی موجودیت	۱۳۹۳

اصولی و پیش‌بردن آن به سوی سکون دارد.	
نیروی قوی‌تر موجودیت اصلی به تغییر تمایل نیروی ذاتی موجودیت فرعی منتهی شده، آن را به سوی سکون می‌برد.	<p>«صدور انقلاب» موجودیت رو به حرکتی که «مقاومت اسلامی در منطقه» بر رو به حرکت بودن و قوی‌تر بودن آن دلالت دارد.</p> <p>«نظام سلطه و رژیم اسرائیل» موجودیت فرعی که تمایل به حرکت دارد اما «به‌وحشت افتادن» ضعیف‌تر بودن آن را بازنمایی می‌کند.</p>
این تعامل نیرو از نوع خود تقسیم شده است که موجودیت اصلی و موجودیت فرعی هر دو از یک ذات بوده و اندرکنش میان این دو، به متوقف کردن موجودیت فرعی منتهی می‌شود.	<p>«ماهیت ضدانسانی، نژادپرستانه و تجاوزگرانه رژیم صهیونیستی» موجودیت فرعی رو به حرکت ضعیف‌تر موجودیت اصلی رو به حرکت قوی‌تر</p> <p>۱۳۹۵</p>
نیروی بیش‌تر موجودیت فرعی موجب تغییر تمایل ذاتی موجودیت اصلی می‌شود.	<p>«سرزمین‌های اشغالی» موجودیت اصلی که به سوی سکون در جهت ثبات و امنیت تمایل دارد.</p> <p>«رژیم غاصب صهیونیستی» موجودیت فرعی که «غاصب‌بودن» بر نیروی بیش‌تر و رو به حرکت آن دلالت دارد.</p> <p>۱۳۹۶</p>
تغییر در توازن نیرو میان این دو موجودیت وجود داشته، در برهه‌های مختلف، نیروهای متفاوتی بر هم اعمال می‌کنند.	<p>«ملت ایران» موجودیت اصلی که «دفاع همه‌جانبه از ستمدیدگان جهان» بر تمایل به حرکت و ایجاد مانع در برابر نیروهای رقیب دلالت دارد.</p> <p>«مثلث شوم شرارت، تروریسم، جنگ افروزی و دهشت‌افکنی آمریکا، رژیم کودک‌کش صهیونیستی، آل‌سعود» موجودیت فرعی که «شرارت، تروریسم و جنگ‌افروزی» به تمایل آن به سوی حرکت دلالت دارد.</p> <p>۱۳۹۷</p>
نیروی قوی‌تر موجودیت فرعی،	<p>«مثلث شوم شرارت، تروریسم، جبهه مقاومت و مردم»</p> <p>۱۳۹۷</p>

متدین عراق، سوریه، یمن، بحرین و فلسطین» آمریکا، رژیم کودکش سکون سوق می‌دهد. موجودیت اصلی که نیروی کم‌تری نسبت به موجودیتی که با کار بست موجودیت فرعی دارد و قوی‌تر خود را بازنمایی می‌کند.	جنگ‌افروزی و دهشت‌افکنی رژیم کودکش سکون سوق می‌دهد. موجودیت اصلی که نیروی کم‌تری نسبت به موجودیتی که با کار بست موجودیت فرعی دارد و قوی‌تر خود را بازنمایی می‌کند.
«انتقال پایتخت» موجودیت فرعی، به تغییر تمایل ذاتی موجودیت اصلی منتهی می‌شود، آن را به سوی سکون پیش می‌برد.	«آمریکای جنایتکار، رژیم جعلی و کودکش سکون که نیروی کم‌تری دارد. «پایتخت» تمایل خود به حرکت را نشان می‌دهد.
موجودیت قوی‌تر موجودیت فرعی با کار بست ابزار «اشغالگری»، تمایل ذاتی موجودیت اصلی به سکون را تغییر می‌دهد و آن را به سوی حرکت پیش می‌برد.	«فلسطین» موجودیت اصلی که به سوی حرکت در جهت بازیابی ثبات خود پیش رفته است. «صهیونیسم» موجودیت فرعی که از طر حواره نیروی مسدودسازی و «سیاست‌های تجاوزگرانه» استفاده کرده، رو به حرکت پیش می‌رود.
نیروی قوی‌تر موجودیت فرعی موجب می‌شود تا حالت رو به سکون آن همچنان ادامه داشته باشد. در این میان موجودیت اصلی تلاش دارد تا با حرکت و حمایت از جبهه مقاومت موجودیت فرعی که «اشغال-گری» نیروی رو به سکون آن را در تداوم حرکت خود در اشغال سرزمین نمایان می‌کند. حرکت و تغییر تمایل ذاتی سوق دهد.	«مسلمین» با قراردادن «جبهه مقاومت دفاع از فلسطین و قدس اشغالی» به‌عنوان مسئله اول» تمایل ذاتی خود به حرکت را نشان می‌دهد. «اسرائیل» موجودیت فرعی که «اشغال-گری» نیروی رو به سکون آن را در تداوم حرکت خود در اشغال سرزمین نمایان می‌کند. حرکت و تغییر تمایل ذاتی سوق دهد.

در این مقوله «امت‌های اسلامی، نظام اسلامی، کشورهای اسلامی، جهان اسلام، چهره

رحمانی دین مبین اسلام، صدور انقلاب، فلسطین، سرزمین‌های اشغالی، بیت‌المقدس، ملت ایران و جبهه مقاومت و مردم متدین عراق، سوریه، یمن، بحرین و فلسطین» موجودیت‌های اصلی هستند که تعامل‌شان با نیروی موجودیت فرعی بازنمایی می‌شود. موجودیت فرعی در این مقوله با نام‌های «رژیم غاصب و نامشروع اسرائیل، نظام سلطه و استکبار و شبکه پلید صهیونیسم بین‌الملل، صهیونیسم بین‌الملل و عربستان سعودی، غده سرطانی اسرائیل، آمریکا، رژیم اشغالگر قدس و هم-پیمانان غربی-عربی آنان، اردوگاه سلطه و صهیونیسم بین‌الملل، صهیونیست‌ها، رژیم غاصب صهیونیستی، آمریکای جنایتکار، رژیم جعلی و کودک‌کش صهیونیستی، و مثلث شوم شرارت، تروریسم، جنگ‌افروزی و دهشت‌افکنی آمریکا، رژیم کودک‌کش صهیونیستی، آل‌سعود» دیده می‌شود. موجودیت فرعی که تمایل ذاتی به سوی کنش و حرکت دارد با مفاهیمی همچون غاصب‌بودن، کودک‌کش، جعلی و جنگ‌افروز و موجودیت‌های اردوگاه سلطه، آل‌سعود و هم‌پیمانان غربی-عربی همراه است تا تمایل ذاتی خود به حرکت را محقق سازد. همان‌طور که دیده می‌شود، این موجودیت‌های فرعی همگی برون‌گروه موجودیت اصلی هستند که شکل‌دهنده درون‌گروه است. در این مقوله، فلسطین به‌عنوان موجودیت کانونی است که کنش‌های موجودیت فرعی موجب تغییر تمایل ذاتی آن شده است. سلب تمایل ذاتی موجودیت اصلی بر جسته‌سازی مظلومیت آن را به همراه دارد. از سوی دیگر، ایران و کشورهای اسلامی در نقش حامیان این موجودیت، با تمایل ذاتی رو به حرکت بازنمایی می‌شوند و تلاش دارند تا با کاربست طرحواره‌های نیروی مسدودسازی و ایجاد مانع، تمایل نیروی ذاتی موجودیت فرعی را تغییر دهند.

۵ بحث و نتیجه‌گیری

هویت در دو سطح ایجابی و سلبی و در بافت زبان و گفتمان صورت‌بندی شده و روابط قدرت را معنا می‌بخشد. این موضوع روندهای ناظر بر مشروعیت‌زایی و مشروعیت‌زدایی و زنجیره و منطق هم‌ارزی و تفاوت را ایجاد می‌کنند و امکان افزایش قابلیت دسترسی و اعتبار را فراهم می‌آورند. در پژوهش پیش رو، که احتمالاً نخستین پژوهش گفتمانی-شناختی بر روی قطعنامه‌های مراسم ۲۲ بهمن‌ماه است، با تمرکز بر دهه ۱۳۹۰ کوشش شد سطوح گوناگون زبانی، شناختی و گفتمانی روابط دگرسازانه ایران با منظومه استکبار جهانی و نظام سلطه، با محوریت آمریکا و اسرائیل، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. آنچه آشکار است، نظام اسلامی در تهران از رهگذر بازنمایی منفی دگر

بزرگ^۱ خود، آمریکا و اسرائیل، توان و پتانسیل فراوانی را در سطوح گوناگون و جوامع هدف خویش تدبیر بکند.

این نوشتار با هدف این پیوند گفتمانی - شناختی، از الگوهای نیرومحرکه تالمی (۲۰۰۰) استفاده کرد تا دریابد که تعامل نیروهای مطرح در این الگوها، چگونه می‌تواند روابط دگرسازانه در سطوح گفتمانی را بازنمایی کند. چنان‌که تحلیل داده‌ها نشان داد، هریک از گفتمان‌های متقابل در برهه‌های مختلف حالت ثابتی از برخورد را تجربه می‌کنند. به همان نسبت که گفتمان‌ها عموماً درون‌گروه را مرکزیت می‌بخشند، آن‌چه از سوی برون‌گروه اعمال می‌شود را مورد توجه قرار می‌دهند، در قالب الگوهای نیرومحرکه نیز، موجودیت اصلی در کانون توجه است و موجودیت فرعی تلاش دارد تا برخوردهای خود را به شکل نیروی متقابل اعمال کند. ثبات یافته‌ها در طول سالیان مختلف را به این صورت می‌توان بازنمایی کرد که برمبنای یافته‌ها، جهان اسلام (در قالب مفهومی کلی) درون‌گروهی است که تلاش می‌کند تمایل نیروی برون‌گروه خود یعنی نظام سلطه را متوقف ساخته، به حرکت پیشرونده خود ادامه دهد. در این الگو ایران با بلاد اسلامی و امت‌های مسلمان باهم‌آیی دارد و نظام سلطه و اردوگاه لیبرال، اسرائیل، آمریکا، آل‌سعود و دیگر قدرت‌های وابسته غربی و عربی و مفاهیم غصب، کودک‌کشی، تروریسم و جنگ‌افروزی را با خود همراه می‌کند. تأثیر زمان بر قطعنامه‌ها برحسب بافت قابل تبیین است. به بیان دیگر، موجودیت‌های ثابت «ما (راهپیمایان)، امت‌های اسلامی و...» به شکل پیوسته‌ای در برابر «آمریکا و اسرائیل (صهیونیسم)» قرار گرفته‌اند. زمان آن‌جا تأثیر دارد که برحسب بافت یک موجودیت فرعی جانشین موجودیت فرعی دیگری می‌شود. به‌عنوان نمونه در برخی موارد از مجاز کل به جای جزء استفاده می‌شود تا دولت‌های مستکبر به جای نام‌بردن از موجودیت‌های خاصی به‌عنوان دگر برشمرده شوند. در موردی دیگر، مجاز کل به جای جزء «کاخ سفید» به جای سران نام برده می‌شود تا فارغ از موجودیتی خاص، با تمام این مجموعه دگرسازی شود. چنین کاربردی در تقابل موجودیت‌های اصلی و فرعی در طول سالیان بررسی شده ثابت بوده است. اما در دورانی مانند ریاست جمهوری ترامپ، این دگرسازی به شکل خاص و مشخصی و با نگاهی به رویدادهای تحمیل‌شده بر ایران در نتیجه سیاست‌های ترامپ، با این موجودیت مشخص صورت می‌گیرد. در نتیجه عنصر زمان تعیین‌گر موجودیت فرعی کلان نیست، بلکه در به تصویرکشیدن موجودیت‌های خردی همانند ترامپ یا تروریسم داعش نمایان می‌شود.

1. Big Other

از منظر تقابل دوگانه ایران و آمریکا و اسرائیل، حالت تغییر در توازن نیروها شکل برجسته‌تری دارد، در بیش‌تر موارد هر دو موجودیت به سوی همدیگر نیرو وارد می‌کنند، در مسئله تحریم‌ها موجودیت فرعی تلاش می‌کند تا نیروی بیش‌تر خود را اعمال کند و در مورد «توقیف شناورهای متجاوز آمریکایی» موجودیت اصلی از طحرواره نیروی مسدودسازی استفاده کرده، موجودیت فرعی را به سوی سکون سوق می‌دهد. این حالت برخورد همچنان ادامه داشته و هر یک از موجودیت‌ها برایندهایی از نوع تضعیف یا تقویت را تجربه کرده‌اند.

به‌صورت کلی، تحلیل داده‌ها گویای آن است که قطعنامه‌های ۲۲ بهمن دهه ۹۰ با رویکردی ثابت طرد و دگرسازی با موجودیت‌های فرعی آمریکا و اسرائیل را تکرار کرده‌اند؛ تمرکز موضوعی پژوهش پیش‌رو بر این دو موجودیت می‌باشد و به دیگر موجودیت‌ها پرداخته نشده است. اگرچه ذکر این نکته ضروری است که دیگر موجودیت‌های ذکرشده در قطعنامه‌ها در سایه روابطشان با ایالات متحده و هم‌ارز این موجودیت مورد اشاره قرار گرفته‌اند. «تروریسم داعش تحت حمایت آل‌سعود، آمریکا، رژیم اشغالگر و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان» نمونه چنین دگرسازی است که هم‌ارزی داعش، آل‌سعود، آمریکا و رژیم اشغال‌گر را به تصویر می‌کشد. دگرسازی با ایالات متحده و اسرائیل در جایگاه موجودیت فرعی و قرارگرفتن ایران و دیگر درون‌گروه‌ها در جایگاه موجودیت اصلی الگوی ثابتی است که در طول قطعنامه‌های یک دهه تکرار شده است. این ثبات در الگو حاکی از آن است که الگوهای نیرومحرکه قابلیت قرارگرفتن در کنار نظریه گفتمان و ترسیم مرزهای هویتی را دارند. بر حسب الگوها، موجودیت اصلی درون‌گروه را به تصویر می‌کشد و موجودیت فرعی نشانگر برون‌گروه‌پردنده‌ای است که همواره در حال اعمال نیروی تغییردهنده تمایل ذاتی درون‌گروه است. همان‌گونه که این مطالعه نشان داد، این چارچوب تلفیقی کارایی خود را در تحلیل متون سیاسی به اثبات رساند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در تحلیل هویت‌بنیاد گفتمان‌ها از آن استفاده شود تا با تحلیلی سه سطحی، نظری جامع درباره گفتمان‌های مورد بررسی ارائه کرد.

منابع

- رضائی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۷). «تحلیل مدارهای هویت و دیگری در اظهارات باراک اوباما و دونالد ترامپ پیرامون برجام». دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضائی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۸). و آن‌گاه معنازاده شد؛ بازنمایی، شبیه‌سازی، سوژه. تهران: علم.

شوکتی مقرب، سمیه (۱۳۹۹). بازاندیشی نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف براساس تحلیل نقادانه-شناختی گفتمان: بررسی سخنرانی‌های رؤسای جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۸. رساله‌ی دکتری، شیراز: دانشگاه شیراز.

فن‌دیک، تنون (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان انتقادی». تحلیل گفتمان سیاسی (امر سیاسی به‌مثابه یک برساخت گفتمانی). ترجمه‌ی امیر رضائی‌پناه و سمیه شوکتی مقرب، چ ۲ (چ ۱: ۱۳۹۵)، تهران: تیسرا.

Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. 10th ed. (1st. 1989), Essex: Longman Group UK Limited.

Hart, C. (2010) *Critical Discourse Analysis and Cognitive Science: New Perspectives on Immigration Discourse*. New York: Palgrave Macmillan.

Hart, C. (2011) "Force-interactive patterns in immigration discourse: A Cognitive Linguistic approach to CDA". *Discourse & Society*. 22 (3): 269-286.

Hart, C., et al. (2005). "Analysing political discourse: Toward a cognitive approach". *Critical Discourse Studies*. 2(2), 189-201.

Jørgensen, M., L. Phillips (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London & Thousand Oaks, Calif.: Sage Publications.

Kovecses, Z. (2000) *Metaphor and Emotion; Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge University Press.

Kövecses, Z. (2009). "Metaphor, culture, and discourse: The pressure of coherence". *Metaphor and discourse*. A. Musolff & J. Zinken (Eds.). Palgrave Macmillan, London, 11-24.

Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London and New York: Verso.

Musolff, A. (2004). *Metaphor and political discourse: analogical reasoning in debates about Europe*. Palgrave Macmillan.

Laclau, E., & C. Mouffe (2001). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso Books.

Talmy, L. (2000) *Toward a Cognitive Semantics* (2 vols). Cambridge: MA: MIT Press.